

بازنگری در روشهای تربیت دینی دانشجو با تأکید بر روشهای غیر مستقیم

سمانه عزیزی علویجه^۱
سالار منافی اناری^۲

چکیده

یکی از اهداف مهم دانشگاه اسلامی، تربیت دینی دانشجویان است. به این منظور تاکنون روشهای بسیاری در دانشگاهها اجرا و آزمایش شده که اغلب آنها، منحصر به کتاب معارف و دیگر دروس اسلامی است. با توجه به اینکه دانشجو بایستی در به طور مداوم، تحت تربیت اصیل اسلامی قرار گیرد و علاوه بر آن ثابت شده که اثر تربیت غیر مستقیم بسیار بیشتر از تربیت اجباری و مستقیم است، در این مجال سعی شده طی مطالعه‌ای بازپژوهانه و مدّ نظر قراردادن شرایط باورپذیری جوانان، حوزه تربیت دینی و اخلاقی را از کلاس اندیشه و معارف خارج ساخته، استادان تمامی دروس را در یک دانشگاه اسلامی، استاد اخلاق و بینش ناب اسلامی معرفی کنیم و با استفاده از راهکارهای عملی، به ترسیم نمایی از یک استاد اسلامی پردازیم تا به هدف والايمان در سیر از آموزش دین، به تربیت و بصیرت دینی؛ یعنی پرورش متخصصان متعهد و در نهایت، اعتلای امر اسلامی کردن دانشگاهها و نظام آموزش عالی که همواره مدّ نظر حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری بوده است، دست یابیم.

واژگان کلیدی: تربیت دینی، اخلاق استادی، تربیت غیر مستقیم دینی

* تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۰۲/۰۴

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، (نویسنده مسئول) آدرس: اتوبان چمران، پل مدیریت، خ علامه جنوبی - دانشکده ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، نمابر: ۰۲۱-۳۱۶۹۳۱۲۰

Email: s2alavije@yahoo.com

۲. دکترای الهیات و معارف اسلامی (ادبان و عرفان)، استاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

E-mail: amanafi55@yahoo.com

پیشگفتار

فلسفه وجود انسان بر روی زمین، نیل به اهدافی است که خالق متعال برای مخلوقش در نظر گرفته و در این راه؛ یعنی رسیدن به کمال مطلوب، انسان را تنها و بی‌یاور رها نکرده است، بلکه علاوه بر عقل و فطرت، رسولانی را که چراغ هدایت او در این مسیر هستند، فرستاده تا دست او را بگیرند و گام به گام وی را تا سرمنزل مقصود رهنمون شوند. معلمان و استادان هم که شغلشان تعلیم و تربیت است، در راه انبیا قدم گذارده‌اند تا اخراج از ظلمات جهل به سوی نور علم کنند؛ که علم در اینجا عام است و فراگیری علم و معرفت، زمان و مکان ندارد، بلکه انسان در هر لحظه می‌تواند با الگوپذیری از نمونه‌های عینی اخلاق و منش اسلامی، به دنبال کمال و آرمان اسلامی خود بگردد.

در این مقاله که مخاطب آن استادان بزرگوار تمام دروس دانشگاهی است، هر استاد، یک مربی و الگوی تربیت دینی معرفی شده، تا همگی به سهم خود در شکل‌گیری نظام فکری و ایدئولوژی دینی دانشجویان برای رسیدن به هدف متعالی اسلامی کردن دانشگاهها قدمی بردارند. در بخش نخست مقاله که به ارائه طریقی و روشنگری راه علم و عمل توسط استادان برای دانشجویان اختصاص دارد، اهمّ اموری که یک استاد - علاوه بر درس تخصصی خود - بایستی در طول یک دوره تدریس با ابزارهای گوناگون به دانشجو بیاموزد، بیان شده است تا راه را از بیراهه به او شناسانده، خودشناسی و جهان‌بینی دانشجو را با افق وسیع دید خود ارتقا بخشد. اینکه از کجا و برای چه آمده و به کجا خواهد رفت و چه اهدافی را دنبال می‌کند، پرسشهایی است که باید در ذهن دانشجو ایجاد شود و با کمک و رهنمودهای استادان بتواند پاسخهای راهگشایی برای آنها بیابد.

اما در بخش دوم که بیشتر بر روی روش غیر مستقیم در تربیت دینی تأکید شده است، استاد را یک الگوی دینی معرفی کرده تا دانشجو با نظر به اخلاق و منش دین‌مدار استاد خود، بتواند در امور رفتاری و عملی، او را سرلوحه قرار داده، کرامات اخلاقی (همچون تواضع، حسن خلق و...) را در وجود او مجسم ببیند و در نهایت، به یک نمونه کامل رفتار اسلامی که علم و عمل را همزمان در خود جمع کرده، دست یابد.

بخش اول

۱. تبیین هدف علم‌آموزی

نقش استادان در شکل‌گیری نظام هدفمندی دانشجویان نسبت به ادامه تحصیل، نقشی انکارناپذیر و اثرگذار است. هنگام ورود دانشجوی سال اول از دبیرستان به محیط دانشگاه، این استادان هستند که در وهله اول می‌توانند به آنان اهداف متعالی را نشان داده، ذهن آنها را از رفتن به بیراهه‌ها مصون دارند.

متأسفانه امروزه بسیاری از دانشجویان با اهدافی مادی چون: ارتقای شخصیت اجتماعی و مادی، مدرک‌گرایی، خواسته والدین یا حتی بدون هدف، وارد دانشگاه شده و در پایان تحصیلات هم توان به کارگیری درست علوم آموخته شده را در راه صحیح ندارند.

تکرار و یادآوری مقصد علم‌آموزی در حین تدریس با شیوه‌های گوناگون، اساسی‌تر از خود علم به نظر می‌رسد. می‌توان رسیدن به کمال و رشد عقلی، شناخت آیات و نشانه‌های الهی، پرورش نسلی فهیم و خردمند، تعمیق بصیرت و بینش متعالی، استفاده بهینه از زمان، عمر و هستی خدادادی در راه او را از اهداف شخصی و نجات بشر از جهل و تباهی، رساندن جوامع به رفاه مادی و فکری، بالابردن سطح فرهنگ جامعه، نشر علم، دفاع از حریت و انسانیت و... را از اهداف جمعی معرفی کرد. همچنین بایستی از مادی‌نگری دانشجویان به کسب علم جلوگیری کرد؛ زیرا علم برای عده‌ای حجاب است و در نهایت هم می‌تواند ابزاری برای سقوط آنان بشود. بسیار دیده شده که استادان، شاگردان را در قبال علم آموختن، مدیون به اموری مثل درست استفاده کردن از آن و عدم فخرفروشی می‌کنند، یا اینکه عنوان می‌کنند اگر کسی برای خود علم نیامده، راضی به حضور او در کلاس نیستند. این اقدام می‌تواند جرقه‌ای برای روشننگری ذهن دانشجو و پاک کردن از ظلمات حجب و رهنمودی جاودان برای مراتب عالی آموزش دانشجو و حتی تدریس آنان در آینده باشد. یکی از بزرگان می‌گوید: با سه هدف علم نیاموز و به خاطر سه چیز آموختن را ترک نکن؛ علم را به خاطر جدال با دیگران، مباحثات و فخرفروشی به دیگران و ریاکاری میاموز و به دلیل شرم از تحصیل، پارسایی و تن به نادانی دادن، دانشجویی را ترک نکن. (عطایی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۲)

۲. ایجاد تفکر خلاق

یکی از بزرگ‌ترین اهداف دانشگاه، پیشرفت و ارتقای سطح علم است و برای پرافتران نهادن

(استاد و دانشجو) از مرزهای موجود علم، نیرویی توانمند به نام عقل لازم است. عقل از بزرگ‌ترین موهبات الهی و چراغ روشنگر درون و مایه خلق علوم توسط انسانهاست. اگر استاد و دانشجو، تنها به تدریس و فراگیری علوم کنونی اکتفا کرده، راهی برای رسیدن به آن سوی مرزهای علم که برای بشر پوشیده مانده پیدا نکنند، ذهن به مخزنی برای ذخیره علوم عالمان گذشته تبدیل خواهد شد. استاد مطهری می‌فرماید: نباید مغز متعلم مانند یک انبار باشد که فقط اطلاعات در آن جمع‌آوری شده باشد، بلکه هدف معلم باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد و قوه ابتکار او را زنده کند. (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۸)

استادان با نیروی خلاقیت خود و طرح مسائل و نمونه‌های جدید و پرسشهای عمیق و تفکر برانگیز و همچنین درخواست از دانشجویان برای بیان سؤالاتی که در ذهنشان شکل گرفته، می‌توانند ذهن دانشجویان را از رکود و انفعال، به پویایی و جوشش درآورند.

روش تدریس استاد باید به گونه‌ای باشد که اولاً، افقی از علم را در ذهن دانشجو روشن و راهی به پهنه فراگیر آن باز کند که در نتیجه آن، نقاط تاریک ذهن دانشجو به سؤال تبدیل شود و برای رفع شبهات و نادانسته‌ها احساس عطش کند. استاد با فراهم آوردن زمینه پرسیدن سؤال و ترغیب دانشجو به تحقیق برای کسب جواب، مسیر علم را برایش روشن‌تر خواهد کرد. حضرت امیر(ع) می‌فرماید: «قلبها مانند قفلهایی است که کلیدشان سؤال است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۰)

ثانیاً، استادان با تحلیل ارزش و قداست تفکر که ساعتی از آن از هفتاد سال عبادت برتر است و اینکه تنها با تفکر و تعقل است که انسان می‌تواند ناشناخته‌ها را کشف و تیرگی‌ها را روشن کند، می‌توانند از علوم بی‌فایده پرهیز کرده، راه تفکر و تفقه درست را به دانشجو نشان دهند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «عقل و علم مقرون با یکدیگرند و از یکدیگر جدا و رها نمی‌شوند» (همان، ص ۵۳). یا در جایی دیگر فرمودند: «بهای هر انسانی عقلش است». (همان، ص ۵۰)

علامه طباطبایی می‌فرماید: شما اگر کتاب الهی را تفحص نموده و در آیاتش دقت کنید بیش از ۳۰۰ آیه را می‌بینید که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت نموده یا به پیامبر(ص) استدلالی را برای اثبات حقی یا از بین بردن باطلی می‌آموزد. (دهقان، ۱۳۷۹، ص ۵۰)

در روایات اسلامی هم تأکید فراوان بر تفکر و اندیشه به چشم می‌خورد؛ به طوری که کلینی اولین باب از کتاب شریف کافی را «باب عقل و جهل» قرار داده و نیز در کتاب غررالحکم بیش از ۲۳۰ حدیث از فضیلت و عظمت عقل سخن به میان آمده است.

از روایات معصومین (ع) در مورد عوامل پرورش عقل چنین برمی آید:

الف) علم و دانش.

الْعِلْمُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ فَمَنْ عَقِلَ عِلْمٌ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۳) دانش دلیل بر عقل است، هر کس اندیشید، دانا شد.

أَعُونَ الْأَشْيَاءَ عَلَى تَرْكِيهِ الْعَقْلِ التَّعْلِيمُ. (همان) بیشترین یاری دهنده به تزکیه عقل، تعلیم است.

تجربه: «عقل و خرد یک نوع غریزه است که به واسطه عمل و تجربه، افزون می شود». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳)

ترحم نسبت به نادان: «از عوامل مؤثر و مؤگد در فزونی عقل، رحمت و ترحم نسبت به نادان است». (همان)

تعلیم و یاد دادن: «از عواملی که به پرورش عقل کمک می کند، تعلیم و یاد دادن است». (همان، ص ۴۳)

دقت نظر و مطالعه زیاد در علم: امام صادق (ع) می فرمایند: «مطالعه و دقت زیاد در مسائل علمی، اندیشه انسان را به کار می اندازد». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲)

از روایات مذکور و دیگر آیات و روایات برمی آید که علم و عقل دو عنصر جدانشدنی از هم هستند و بدون تعقل نمی توان عالم واقعی بود؛ همان طور که گفته اند: «عالم بی عمل به چه ماند، به زنبور بی عسل». به فرمایش امیرالمؤمنین (ع)، علم باعث تأیید و تحکیم عقل می شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳). در روایات دیگری نیز علم، چراغ و روشنگر عقل معرفی شده است.

۳. عدم محدودیت در طلب علم

اهمیت فراگیری علم به اندازه ای است که شرع مقدس اسلام تمامی محدودیتها را از آن برداشته و آن را مقید به زمان و مکان یا افراد خاصی نکرده است. به طور کلی می توان این محدودیتها را به پنج دسته تقسیم کرد:

الف) جنسیت، ملیت، نژاد: همه افراد می توانند تحصیل علم و کسب فضیلت و حکمت کنند. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: «طلب علم بر همه مسلمانان واجب است». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵)

ب) مکان: توجه دادن دانشجو به یادگیری فراگیر در هر جایی که ممکن است به علم او بیفزاید و

بازنگری در روشهای تربیت دینی دانشجو با تأکید بر روشهای غیر مستقیم ♦ ۸۷

استفاده از هر وسیله ممکن مثل استاد، کلاس، کتاب، دوستان، طبیعت، رایانه و اینترنت، موبایل، تلویزیون، مجلات، جلسات و سخنرانی‌ها، همایشها و ... پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «طلب کنید علم را اگر چه به چین [سفر کنید] (همان، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۸۰). این بیان نشان می‌دهد که انسان باید همواره در طلب علم باشد، اگر چه مجبور باشد سختی‌های فراوان و مسافتهای دور را تحمل کند.

ج) زمان: امام صادق(ع) می‌فرماید: «طلب علم در همهٔ زمانها واجب است» (همان، ص ۱۷۲) یا اگر بخواهیم دلیلی برای صحت این حدیث ارائه کنیم، فرمودند: «اطلب العلم من المهد الی اللحد». (فرید تنکابنی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۹)

د) معلّم: حضرت علی(ع) می‌فرماید: «حکمت، گمشدهٔ مؤمن است؛ آن را فرا گیرید، گر چه از دهان منافقان باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶؛ ص ۵۸) یا می‌فرماید: «حکمت را از هر آن که آن را در اختیار می‌گذارد بگیر و بنگر که چه می‌گوید و نه اینکه چه کسی می‌گوید». (همان) ه) اندازه: هیچ‌گاه انسان به جایی نمی‌رسد که بگوید من تمام علم را فرا گرفتم یا علم من کافی یا بس است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «برای دو چیز نهایت و غایتی وجود ندارد: علم و عقل» (همان، ص ۴۱) و در همان جا آمده است: «دانش انتها ندارد» و نیز می‌فرماید: «هر کس ادعا کند که علمش به غایت رسیده، پس او نهایت جهل خویش را نمایان کرده است». (همان، ص ۴۶)

۴. پرهیز از علوم بی‌فایده یا مضر

در هر علمی، برخی مطالب و معلومات وجود دارد که در عمل، فایده‌ای بر آنها مترتب نیست، اما همهٔ دانشجویان موظف به فراگیری آنها هستند؛ در حالی که بعد از آموزش و امتحان، دیگر هیچ‌گاه نه آن را می‌شنوند و نه به آن رجوع می‌کنند. به نظر می‌رسد وظیفهٔ عقلی و شرعی استادان محترم این است که حتی اگر آن علوم، جزء سرفصلهای تعیین شده و موظف تدریس آنهاست، با اختیارات خود، علوم مفیدتری را جایگزین آنها کنند؛ زیرا عقل، انسان را تنها به سوی علوم سودمند رهنمون می‌سازد. شاید از مصادیق آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ اعراف هم این مطلب برآید که می‌فرماید: «ویضع عنهم اصرهم والاغلال الی کانت علیهم».

در واقع؛ یکی از راههای تقویت اساسی عقل و در پی آن علم، زدودن غل و زنجیرهایی است که فکر و دل بشر را اسیر خود کرده و مانع رشد خرد و اندیشهٔ آدمی می‌شوند. (تقوی، ۱۳۸۶، ص ۶۳) در حدیث مشهور نبوی داریم که وقتی حضرت(ص) وارد مسجد شدند و دیدند مردم مدینه دور

شخصی جمع شده‌اند، سؤال کردند: این شخص کیست؟ گفتند: علامه است. فرمودند: علامه کیست؟ مردم گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و اشعار عربی. پیامبر(ص) فرمودند: اینها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷)

روایات دیگری هم وجود دارد که علوم مضر را معرفی می‌کنند. برای مثال، حضرت علی(ع) فرمودند: «هر علمی که عقل آن را تأیید نکند، گمراهی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۳) یا فرمودند: «علمی که به صلاح تو نباشد، گمراهی و مالی که تو را سودی نبخشد، وبال است». (همان، ص ۴۶)

امام صادق(ع) می‌فرمایند: ای مفضل! به خاطر داشته باش که دانستن چه چیزهایی بر آدمی روا گشته و دانستن چه چیزهایی منع شده است. دانستن آنچه در آن، صلاح دین و دنیای انسان است، به وی ارزانی داشته‌اند و از جمله آنچه صلاح دین وی در آن است، شناختن خدای متعال است با دلایل و شواهدی که در آفرینش برپاست و شناختن وظایف لازم در دادگری نسبت به همه مردمان و نیکویی کردن درباره پدر و مادر و گزاردن امانت و کمک‌رسانی به دوستان و همانند اینها از چیزهایی که شناختن و قبول کردن آنها در طبع و فطرت هر امتی، از موافق و مخالف، وجود دارد.

و به همین گونه به آدمی دانش هر چه را صلاح دنیای وی در آن است ارزانی داشته‌اند؛ همچون: کشاورزی و درختکاری و بهره‌برداری از زمینها و دامداری و بیرون آوردن آب از دل زمین و شناخت گیاهان دارویی و کانهایی که انواع گوهرها از آنها به دست می‌آید و کشتیرانی و دریانوردی و غواصی در دریا برای بیرون آوردن گوهر و فنون شکار جانوران صحرايي و دریایی و پرندگان و صنعت و صنعتگری، و بازرگانی و سوداگری و جز اینها که شماره آن فراوان است و شرح آن به درازا می‌کشد و همه آنها وسیله بهتر شدن کار در این جهان است.

بنابر این، به آدمی اجازه تحصیل علمی که به وسیله آنها دین و دنیای خود را اصلاح کند، داده‌اند و از دانستن آنچه نه در شأن اوست و نه توانایی دانستن آن را دارد، بازداشته‌اند؛ مانند علم غیب و آنچه در آینده خواهد شد و بعضی از آنچه پیش‌تر وقوع یافته است... (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۹)

البته شایان ذکر است موارد ذکر شده در روایات در خصوص علوم مضر، با توجه به شرایط افراد و رشته‌های گوناگون، مصادیق مختلف و متفاوتی پیدا می‌کند. برای مثال، یک سری علوم برای

فردی که مقدمات و زمینه‌های لازم برای درک آن علم را دارد، مفید و در غیر این صورت، مضر خواهد بود. یا در روایتی که در مورد علمی که سودی در فراگیری آنها نباشد بیان شد، باید گفت که دسته‌ای از معارف در یک زمینه علمی و تحقیقاتی، مورد نیازند؛ در حالی که همانها در رشته‌های دیگر، کاملاً غیر مفید به نظر می‌رسند.

در نتیجه با توجه به روایات فوق، علمی که سودی برای دین، دنیا، اجتماع و زندگی انسان نداشته باشند و با اتلاف وقت، مانع رشد انسان در دیگر زمینه‌های مفید شوند یا در حد فهم آدمی نباشند یا موجب گمراهی او شوند، از علوم مضر به حساب می‌آیند.

۵. اعتراف به منشأ علوم

گاه انسان خیال می‌کند که انسانهای گذشته و حال، منشأ و پیدایش علوم هستند. این امر، از جهتی درست و از جهتی باطل است. اگر چه انسان با عقل خود به کشف ناپیدا دست می‌زند، اما آیا همان عقل نیز از آن خود انسان است؟ اگر خداوند لحظه‌ای اراده کند که عقل و حافظه بشر را بازپس گیرد، آیا علمی در جهان باقی خواهد ماند؟ خداوند، عالم مطلق جهان و محیط به علم ازلی و ابدی است؛ در حالی که علم انسان، وامدار رحمت الهی (عقل بزرگ‌ترین نعمت خدا به انسان) و فیض لحظه به لحظه پروردگار و رهنمودهای روشن‌گرانه فرستادگان و رسولان و مقید به عمر کوتاه انسان و محدودیت زمانی و توانی اوست. خداوند در آیه ۶۵ سوره کهف می‌فرماید: «فوجدنا عبداً من عبادنا آتیناه رحمةً من عندنا وعلمناه من لدنا علماً». رحمت و فضل خدا به حضرت خضر و یاد دادن علم لدنی از جانب خداوند در این آیه به وضوح به چشم می‌خورد. این خداوند است که اگر بخواهد، به کسی علم می‌دهد و روح او را با آن ارتقا می‌بخشد. انسان برای یادگیری، به دیگری یا به عقل خویش محتاج است؛ در حالی که خداوند از همه اینها منزّه است. علامه حلی می‌فرماید:

«علم او (خداوند) به هر معلولی تعلق می‌گیرد؛ چون نسبت تمام معلومات به ساحت قدس او مساوی و برابر باشند. چون او حی و زنده است و هر زنده و حی رواست تا هر معلولی را بداند، پس بر او نیز دانستن هر معلولی واجب گردید؛ چون محال است که در این باره به دیگری محتاج و نیازمند گردد» (حلی، ۱۳۸۴، ص ۵۵). او عالم و داناست؛ چون او افعال محکم و متقنی را انجام داده و هر کس که چنین اعمالی را انجام داده باشد، پس ضرورتاً عالم به تمام مسائل است. (همان،

بنابر این، یکی از اساسی‌ترین وظایف استادان، اعتراف به الهی بودن منشأ تمامی علوم است و اینکه، عقل بشر ابزاری است که خداوند اراده کرده در اختیار آنها قرار دهد. پس شکر نعمت عقل و علم و معلم (از انبیا تا کنون) بر هر جوینده دانشی واجب است.

بخش دوم

۱. لزوم اخلاص و پاکسازی نیت

استادی که در مسیر تعلیم و تعلم برای نیل به هدفی الهی و انسانی گام برمی‌دارد، نباید شائبه‌های مادی و انتفاعی را با این هدف بزرگ درآمیزد. نخستین شرط تأثیر علم بر معلم، اثرگذاری آن بر معلم است؛ زیرا وقتی علم در وجود کسی رسوخ کرد، حرفش به اعماق جانها می‌نشیند و منتهی به عمل می‌شود.

معلم وارسته‌ای که منظور نهایی خود را روشنگری و اعلان حقایق به طالبان علم و رضایت پروردگار و ارزشگذاری به ماهیت علم می‌داند، اغراض دنیایی و کم‌ارزش، مانند طلب مال و جاه و نام و برتری‌جویی را با آن در نمی‌آمیزد که اجر و پاداش ابدی او در نزد یگانه مطلق، کم‌رنگ یا بی‌ارزش شود: «پس خدای را پرستش کن و دین را برای او خالص گردان». (زمر، آیه ۲)

رسول اکرم (ص) فرمودند: «نیت و جنبش درونی مؤمن از رفتار و تحرک اندام و زبانش بهتر و پر ارزش‌تر است» و در حدیث دیگری آمده است: «نیت مؤمن از عمل او رساتر و کارسازتر است». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۳۴)

۲. هماهنگی علم با عمل

استادان در علم تخصصی خود باید عامل باشند؛ یعنی اگر کار یا مسئله‌ای را مفید و سودمند و عملی را تقبیح می‌کنند، خود نیز باید در کردارشان نشان بدهند؛ که این یک نوع آموزش غیر مستقیم یا شاید مصداق تربیت باشد که اثری فرای علوم نظری دارد. وقتی استادی، دانشجویان را به چیزی توصیه می‌کند، خود نیز آن را انجام بدهد، اثر این آموزش بسیار وافر است و اگر چنین نباشد، اثر مطالب گفته شده از بین خواهد رفت؛ زیرا این طور تصور می‌شود که زنده آن حرف به آن واقف نبوده یا در دلش ننشسته یا به آن اعتقادی نداشته که خود عمل نمی‌کند و این گونه، ارزش و احترام آن علم و عالم در نظر دانشجو تنزل خواهد کرد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند، موعظه و اندرز او از دلها می‌لغزد، آنچنان که باران از روی

بازنگری در روشهای تربیت دینی دانشجو با تأکید بر روشهای غیر مستقیم ♦ ۹۱

سنگ صاف که لغزاننده و لغزنده است بلغزد». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۶)
علاوه بر علوم تخصصی، در علوم دینی نیز استادان باید الگو باشند و خلاف موازین عقل و شرع عملی را مرتکب نشوند. دلیل آن این است که تمامی گفتار و کردار استادان زیر نظر دقیق و موشکافانه دانشجویان قرار دارد.

التزام به اخلاق و بروز خوی ستوده در منش استاد و پرهیز از ردایلی اخلاقی مانند کبر، حسد، غرور، عُجب، کینه، نفاق، ریا و... تأثیر بسزایی بر تربیت اخلاقی دانشجویان دارد (که در کتب اخلاقی مفصل در این باره بحث شده است).

۳. مثبت‌نگری و روح توکل و تفویض

ایجاد انگیزه و امید در دانشجو برای ادامهٔ طریق علم، از عواملی است که استادان در آن نقش پر رنگی دارند. نگاه روشن به آینده و نترسیدن از مشکلات و شکستها و تمرکز به اهداف بزرگ، از شرایط اساسی یک استاد شایسته به شمار می‌رود؛ استادی که می‌تواند روح دانشجو را چون پیکرتراشی شکل دهد و او را پر امید و پرجوشش یا خمود و نومید بار آورد.

استادی که در همه حال (موفقیت و شکست) خدا را حاضر و ناظر بر خود احساس می‌کند و تمامی امور خود را به او واگذار کرده و از عمق جان به خدای بی‌همتا توکل می‌کند، بالطبع دانشجویان نیز از این روح بلند و ایمان استاد الگو خواهند گرفت و با سرعت و لطف بیشتر خدا، به سوی هدف والایشان گام خواهند داشت؛ چرا که کلید هر در بسته پیش خداوند است و اوست گره‌گشای هر مشکل. هر کس به او پناهنده شد، از غیر نترسید و هر کس از او یاری جُست، بی‌یاور نماند. هر کس از او طلب کرد، به مراد رسید و هر کس با او رفیق گشت، از دیگران بی‌نیاز شد.

۴. فروتنی و تواضع

تواضع و فروتنی از نشانه‌های علم است. خداوند متعال به پیامبر خود می‌فرماید: «پر و بال خویش را برای پیروان خود (که با پایمردی خود در ایمان، به تو اظهار علاقه می‌کنند) فروهسته ساز (و نسبت به آنان، متواضع و فروتن باش)». (شعرا، آیهٔ ۲۱۵)

در کتاب شریف کافی روایتی است با این مضمون که حضرت عیسی (ع) روزی پاهای شاگردان خویش را شستند. شاگردان گفتند: ای روح‌الله! ما به این کار سزاوارتریم. ایشان فرمودند: من چنین

می‌کنم تا شما نیز بعد از این با مردم این گونه با تواضع رفتار کنید و فرمودند: با تواضع، حکمت آباد می‌شود. با تکبر، نه گیاه بر روی پستی می‌روید و نه روی کوه. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: کسی که ذره‌ای کبر و خودبزرگ‌بینی در دل او وجود داشته باشد، به بهشت و سرای نیکبختی راه ندارد. بعضی از یاران آن حضرت عرض کردند: یا رسول‌الله [بر اساس این معیار، راه نجاتی نخواهیم داشت؛ بلکه] هلاک و نابودی و بدبختی، ما را تهدید می‌کند؛ چون برخی از ما مردم به کفش خوب و جامه زیبا و فاخر، احساس علاقه و دل‌بستگی می‌نمایند [و می‌خواهند با جامه زیبا و پافزار خوب، زندگانی کنند]. پیغمبر (ص) فرمود: این نوع علاقه و دل‌بستگی، کبر و خودبزرگ‌بینی نیست؛ بلکه «انما کبر بظرف الحق و غمض الناس»؛ یعنی کبر و خودبزرگ‌بینی عبارت است از عدم اعتراف به حق و حقیر شمردن مردم. «بظرف الحق» به معنی مردود ساختن سخن حق بر گوینده آن و عدم اعتراف به آن پس از ظهور و آشکار شدن حق است، اعم از آنکه حق به وسیله فردی خردسال یا بزرگسال یا شخصیتی بزرگ و برجسته یا شخصیتی حقیر و پست و گمنام آشکار گردد. (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۵)

۵. متکلم وحده نبودن (مذاکره و گفتگوی دوطرفه)

شاید تعلیم صرف، از راه صحبت کردن تنها محقق شود؛ اما برای تعلیم و تربیت همزمان، کافی نیست. استاد باید به دانشجو فرصت پرسش، اظهار نظر، طرح اشکال و... - به حد و اندازه مناسب - بدهد و از دیگر روشهای تربیتی، مانند تفکر و تدبیر، مباحثه، نگارش، دیکته‌گویی، حفظ کردن، تحقیق دادن و روشهای سمعی و بصری، مانند پخش صدا و فیلم، استفاده از وسایل کمک آموزشی، مثل تخته و قلم، نقشه، کره، عکس، مجسمه و... استفاده کند.

امام باقر (ع) فرمودند: «خدا پیامرزد بنده‌ای را که علم و دانش را حیات بخشیده و آن را زنده کرده است. عرض کردند: کیفیت احیای علم چیست؟ فرمودند: به این صورت است که دینداران و افراد باتقوا از طریق مذاکره و گفتگوهای علمی، به علم و دانش، روح تازه‌ای ببخشند و آن را احیا نمایند». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۰)

۶. دریغ نکردن از علم و تربیت در هیچ حالتی

پیش‌تر اشاره شد که فرایند علم‌آموزی و پرورش روح و جان و کمال عقلی، منحصر به ساعت کلاس و تدریس و مکان مدرسه و دانشگاه و حوزه نیست. دانشجو همواره به دنبال گمشده

بازنگری در روشهای تربیت دینی دانشجو با تأکید بر روشهای غیر مستقیم ♦ ۹۳

خویش می‌گردد و استاد نیز با آغوش باز هر آنچه از این گنج به دست آورده، بی‌مزد و منت در اختیارش قرار می‌دهد.

استادان وارسته هر لحظه به زکات علم خویش مشغولند: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ». (مؤمنون، آیه ۴-۱) اگر خارج از وقت کلاس یا در بیرون از دانشگاه از آنان سؤال شود - اگر به دیگران ظلم نشود - به سؤال، پاسخ کامل داده و از این کار خجسته‌تر می‌آیند و منتی هم نمی‌گذارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» (بقره، آیه ۲۶۵)؛ که این همان صدقه مخفی است که حساب اجرش به دست خداست؛ چرا که فقط برای رضای او انجام شده است.

استادان گرامی باید بدانند که دریغ نکردن علم از دانشجو، حقی است بر گردن معلم و لازم است ذره‌ای از حق شاگرد به آسانی نگذرند. این حق در رساله حقوق امام سجاد(ع) بسیار موجز و مفید بیان شده است که می‌فرماید:

«و اما حق شاگردانی که از تو در دانش بهره می‌گیرند این است که بدانی خدای متعال در آن دانشی که به تو داده، تو را سرپرست (قیم) ایشان قرار داده است و از گنجینه دانش خویش به روی تو گشوده است. پس اگر ایشان را به بهترین صورت آموزش دهی و بر آنان خشم‌نگیری و از آنان دل‌تنگ نشوی، خداوند از فضل خویش بر دانش تو می‌افزاید». (افشاری، ۱۳۸۸، ص ۵۲) از امام صادق(ع) نقل شده است که فرمود:

«عیسی بن مریم - علیهما السلام - برای ایراد خطابه در میان بنی اسرائیل از جا برخاست و چنین گفت: ای بنی اسرائیل! با نادانان و مردمی که از بینش کافی بی‌بهره‌اند، سخنان حکیمانه و عالمانه را در میان نگذارید؛ زیرا اگر چنین کنید، به علم و حکمت ستم روا داشته‌اید. و از تعلیم علم و حکمت به افراد صالح و شایسته دریغ نوزید؛ زیرا اگر بدین سان با آنان عمل کنید (یعنی چنان که از تعلیم علم به افراد لایق دریغ بورزید) به آنان ستم نموده‌اید». (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۸۴)

۷. انعطاف و پذیرش حق

سرشت علوم بشری و تجربی به گونه‌ای است که همواره دستخوش تغییر و تحول یا حتی نابودی قرار می‌گیرد و قوانین بشری معمولاً قوانینی صد درصد و ثابت نیستند و با پیشرفت علم امکان دارد منسوخ یا رد یا تکمیل شوند. بنابر این، عقلاً اصرار بر درست بودن یک نظریه و نادرست بودن دیگر نظریات تجربی، جایز به نظر نمی‌رسد. استاد با بیان تمامی نظریات دانشمندان و در صورت

لزوم اشاره به نظریه‌ای که خود آن را پذیرفته است، راه تحقیق و مطالعه در آرای مختلف را برای دانشجویان باز کرده، این امکان را به آنها می‌دهد که نظری غیر از او اختیار کنند. اما اگر استادی آلا و لا بد بر صحّت فلان مطلب تأکید کند و استاد دیگری نیز اصرار بر نظریه‌ای مخالف نظر استاد اول داشته باشد، دانشجو دچار سردرگمی و تناقض فکری شده، بعضاً از فراگیری آن مطلب صرف نظر می‌کند.

به طور کلی بی‌چون و چرا خواندن مسائل علمی و پافشاری بر آنها در نظام تربیت دینی - غیر از علوم وحیانی - جایی ندارد و روحیه استاد باید به قدری انعطاف‌پذیر باشد که اگر مطلبی را بیان کرد و خود یا دیگران باعث شدند متوجه شود آن مطلب خلاف واقع بوده، باید صادقانه اشتباه خود را پذیرفته، آن را تصحیح و از کتمان حق پرهیز کند؛ خواه این مطلب را فردی کم‌سن و سال‌تر، یا کم‌سوادتر یا حقیرتر از او متوجه شده باشد. اعتراف به حق در نزد شاگردان، نه تنها از شأن و منزلت استاد نمی‌کاهد، بلکه روحیه بلند و متواضع او را نمایان می‌کند. حدیث پیامبر گرامی اسلام (ص) مؤید این مطلب است. (بند ۴، فروتنی و تواضع، همین مقاله)

از دیگر وظایف مهم استادان این است اگر درباره موضوعی که به آن آگاهی ندارند از آنها سؤال کردند، صادقانه بگویند نمی‌دانم یا تحقیقی در این باره نکرده‌ام. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «گفتن نمی‌دانم، نصف علم است». (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۸)

از امام باقر (ع) روایت کرده‌اند که فرمود:

«آنچه را می‌دانید به زبان آورید و درباره مطالبی که از آنها آگاهی ندارید بگویید: خدا داناتر است. همانا فردی، آیه‌ای از قرآن را بیرون می‌کشد یا در آن دچار شتابزدگی می‌شود - و آن را نسنجیده و طبق دلخواه خود معنی می‌کند و به عنوان دلیلی بر مدّعی باطل خویش وانمود می‌سازد - از این رو، به فاصله‌ای دورتر از میان آسمان و زمین، دچار سقوط گشته و سرنگون شود». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۲)

۸. آراستن ظاهر و رعایت نظافت

برای تربیت، مربی باید الگو و نمونه‌ای تمام‌عیار باشد. اولین چیزی که شاگردان متوجه آن می‌شوند، مسئله ظاهر استاد است. انبیا و رسولان الهی همگی ظاهری زیبا و آراسته داشته‌اند تا بر نفوذ کلامشان بر دلها بیفزاید و پیامبر اسلام (ص) به عنوان بزرگ‌ترین مربی انسانها، نمونه کامل این امر است.

هر مکان و مجلسی، لباس مخصوص به خود را دارد. لذا در مجلس علم که از شأنی والا برخوردار است، باید با لباسی بسیار با وقار و نیکو (نه در حد تفاخر و تجمل) ظاهر شد. این امر به اهمیت علم و دانش در نزد دانشجویان می‌افزاید و شخصیت استاد را نیز شایسته این مقام نشان می‌دهد که این امری لازم است، ولی کافی نیست. دین اسلام به مسئله پیراستن و زیباساختن و بوی خوش و... اهمیت بسیار داده است.

۹. مسئولیت‌شناسی نسبت به زندگی و اعمال دانشجو

توجه و اهمیت دادن به دانشجویان به صورت کلی (در کلاس) و به صورت فرد به فرد باید مد نظر قرار بگیرد. استادان گرامی باید سعی کنند اسامی دانشجویان را یاد گرفته، با روحیات و افکار آنان، مانند سطح علم، دانش، فرهنگ، وطن و احوال هر یک از آنها به طور اجمالی آشنا شوند؛ زیرا مخاطب‌شناسی از اصول اساسی تعلیم و تربیت است.

احساس معلم به دانشجو شبیه حس مادری، دلسوزانه و از روی شفقت و مهربانی است. اگر غیبت دانشجویی بیش از حد معمول باشد، استاد بایستی احوال او را جویا شود و اگر برای شاگردی مشکل یا بیماری عارض شد، بهتر است از حال او بپرسد و اگر می‌تواند به عیادت او رفته یا کمکی در حد توان برای حل مشکل او انجام دهد یا حداقل با او تماس گرفته، با او همدردی کند؛ چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) با اصحاب و یاران خود همین گونه عمل می‌کردند و اگر ملاحظه می‌فرمودند یکی از ملازمان ایشان در میان جمع حاضران، حضور به هم نرسانده است، شخصاً به منظور احوال‌پرسی به خانه او می‌رفتند و از او تفقد می‌کردند (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳). اگر دانشجویی به سفری مهم مانند زیارت حج یا عتبات عالیات مشرف می‌شود، ذکر زیارت قبول یا رسیدن به خیر را فراموش نکند و در صورت امکان به دیدار او برود و به طور کلی از احوال دانشجویان باخبر باشد که این از امتیازات یک استاد وارسته و عالم کامل به حساب می‌آید و در اثر گذاری علم و عمل او بر روی دانشجویان اثر بسیار بسزایی دارد؛ چرا که تربیت عملی، بسیار نافذتر از اثر کلام در افراد است.

در ضمن اگر تغییر رفتاری را در دانشجویی مشاهده کرد و پی برد که او از مسیر حق دور شده یا دست به اشتباهی زده است یا تصمیم به کار یا معاشرت نادرست گرفته، بهتر است با روشهای متنوع و خلاقانه و با نیروی جادویی محبت، او را نصیحت کند و تمام توان خود را برای انتخاب راه درست توسط دانشجو، به کار بندد و دست او را گرفته و تا رسیدن به هدف متعالی که خود

نشانش می‌دهد، او را همراهی کند و اگر مؤثر واقع نشد، از روشهای دیگر مانند صحبت با والدین یا دوستان او، بی‌توجهی یا کناره‌گیری از او، معرفی او به مشاوران یا متخصصان حل معضل، دعا و طلب خیر از خدا، استمداد از مسئولان دانشگاه و دیگر موارد ممکن، برای اصلاح او اقدام کند که این از مصادیق روشن امر به معروف و نهی از منکر است. در واقع؛ این مسئولیت برای استادان، سنگین‌تر از دیگران است. (همان، ص ۴۵)

به همین جهت پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: آنگاه که بدعتها و مرامهای بی‌سابقه و باطل، در میان امت و پیروان من پدید آید و افکار نوحاسته سخیف و تباه‌آمیز - به نام دین - در میان آنها رایج گردد، لازم است عالم و دانشمند، علم و آگاهی خود را ابراز و اعلام کند (تا مردم از این بدعتها و افکار نوحاسته سخیف، روگردان شوند). اگر عالم و دانشمند دینی، آگاهی‌ها و اطلاعات علمی خود را در طرد و زدودن این بدعتها اظهار نکند، ملعون و مطرود از رحمت خداوند متعال می‌باشد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۰)

۱۰. رفتار و اخلاق شایسته و نیکو

استاد مهذب و مؤذب به ادب الهی، جواهری است که فضیلت آن قابل شماره نیست و اثرگذاری کلام او به قدری است که دلها در برابرش همچون موم نرم خواهد شد. وجود یک عالم وارسته و استاد فرزانه و عالم عامل در این عصر و زمانه به اندازه‌ای ارزشمند است که در حدیث نبوی از او به منزله پیامبر و رسول الهی نام برده‌اند: «علماء امتی کاننبا بنی اسرائیل» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۲) و چنین است که عالم زنده است و باقی، مابقی الیل و النهار. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷)

نشانه‌های استاد کامل

از دیگر آداب تربیتی یک دانشمند و استاد، از احادیث مروی از ائمه معصومین (ع) و سیره بزرگان نکات ذیل به دست می‌آید که به طور اختصار بیان می‌شود:

۱. دانش و بینش؛

۲. ایمان؛ امام علی (ع): «ایمان و علم دو برادرند همراه و رفیق هم و از هم جدا نمی‌شوند». (همان، ص ۴۶)

۳. حلم و بردباری؛ علی (ع): «لا علم لمن لاحلم له» (همان، ص ۲۸۶)

۴. سکوت و آرامش و وقار؛ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷)

۵. خیر اندیشی و رفتار نیکو؛
۶. احترام به شخصیت افراد؛
۷. صدا زدن با بهترین نامها و القاب؛
۸. تکریم استادان دیگر، به خصوص هنگام ورود در کلاس؛ علی(ع): «عالم را سبک و خوار شمارید، اگر چه حقیر باشد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۷) و نیز: «هر کس عالمی را تکریم و توقیر کند، پروردگارش را تعظیم داشته است». (همان)
۹. درنگ در خروج از کلاس پس از پایان درس؛
۱۰. عدم اظهار نظر یا مردود شمردن یا تقیح علمی که در آن تخصص ندارد یا بیهوده شمردن علوم دیگر؛ (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۲۰۱)
۱۱. عدم ستیزه جویی یا تعصب ورزیدن در بحثها؛ رسول اکرم(ص): «جدال و ستیزه جویی را کنار بگذارید؛ زیرا حکمت آن را بازنمی یابی و نیز از فتنه و آشوب و آفات آن در امان نمی مانی». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۳۵)
۱۲. رعایت مساوات بین دانشجویان (حتی نگاه استاد به دانشجو باید حساب شده باشد)؛
۱۳. رعایت نوبت شاگردان (در دادن تکالیف مشکل یا دادن امتیازات، در سؤال پرسیدن و...)
۱۴. استفاده از لحن مناسب سخن؛
۱۵. تشویق شاگردان کوشا؛
۱۶. رعایت تفاوت بین استعدادها و هوش شاگردان؛
۱۷. بدگویی و غیبت نکردن از استادان یا دیگر گروههای آموزشی؛
۱۸. توهین نکردن به مقدّسات دیگر ادیان و مذاهب و جبهه گیری سیاسی نکردن؛
۱۹. رعایت حیا و متانت در برخورد با زنان و دختران؛
۲۰. احترام به مقدّسات دینی (مثل رعایت ساعت نماز، صلوات و درود فرستادن بر حضرت محمد(ص) در هنگام بردن یا شنیدن نام مبارک ایشان، تکریم روحانیون، تعظیم دختران با حجاب، سکوت در هنگام قرائت قرآن و...)
۲۱. عدم توصیه به کارهای خلاف شرع (تقلّب، کپی غیر قانونی، دروغ و...)
۲۲. کنترل بحثهای کلاسی و اجازه ندادن به افرادی که بحث را به بیراهه می برند؛
۲۳. عدم اشتغال به غیر در کلاس (تماس تلفنی، نگاه به بیرون از پنجره، خواندن روزنامه یا کتاب

نامربوط و ...).

امید است با توکل بر خداوند و با اتحاد و اخلاق اسلامی، گامی بلند در عرصه تربیت دینی جوانان برداریم.

نتیجه‌گیری

آموزه‌های غنی قرآنی و روایی اسلام، سرشار از رهنمودهایی است که استادان گرانقدر در هر زمینه تخصصی و علمی که فعالیت دارند، می‌توانند با بهره‌گیری از آنها، سهم بسزایی در رشد و ارتقای مذهب و عقاید حقّه در بین دانشجویان داشته باشند. در این میان، توجه به تربیت غیر مستقیم، نمایاندن هدف فراگیری علوم، توجه دادن دانشجو به علوم مفید، الهی بودن منشأ تمامی علوم و دیگر اصول کلی علم‌آموزی، در درجه اول اهمیت قرار دارد. در مرحله دوم، متخلّق شدن به اخلاق الهی و تلاش با خلوص برای تأثیرگذاری هر چه بیشتر در اهداف، اخلاق و عمل دانشجو و توأمان کردن علم و عمل خویش با یکدیگر، می‌تواند استادان تمامی دروس را به آینه تمام‌نمای یک الگوی اسلامی بدل سازد و در نتیجه، گامی به سوی اسلامی شدن دانشگاهها برداشته شود. ان شاء الله.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. افشاری، محمدحسین (به اهتمام) (۱۳۸۸)؛ رساله حقوق امام سجاد(ع)، قم، مشهور.
۳. تقوی، سید مهدی (۱۳۸۶)؛ «رابطه عقل و علم در سیره نبوی»، فصلنامه *دانشگاه اسلامی*، ش ۱ (بهار).
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)؛ *غررالحکم و دررالکلم*، قم، دفتر سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. حکیمی، اخوان (۱۳۸۰)؛ *الحیاه*، ترجمه احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ مکرر.
۶. حلی، ابو منصور حسن بن یوسف (۱۳۸۴)؛ *باب حادی عشر*، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، چ یازدهم.
۷. دهقان، اکبر (۱۳۷۹)؛ *تحلیلی بر روشهای تربیت نفس و اهداف آن در فرهنگ وحی*، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبلی (۱۴۰۹ق)؛ *منیه المرید*، قم، دفتر سازمان تبلیغات اسلامی.
۹. عطایی، محمدرضا (۱۳۶۹)؛ *مجموعه ورام؛ آداب و اخلاق در اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۰. فرید تنکابنی، مرتضی (۱۳۸۶)؛ *سیری دیگر در نهج الفصاحه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ هجدهم.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۵)؛ *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)؛ *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفا.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)؛ *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا، چ بیست و سوم.